

# گلشن

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

دوشنبه ۲۳ مهر ماه ۱۴۰۳ / سال بیست و ششم / شماره ۲۸۵۵ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰ تومان

سه اولویت سرمایه گذاری  
از زبان استاندار

۲

میز کتاب  
دانش آموز فقید دایر شد

۳

گلستان آماده پایش  
بیماری پرندگان مهاجر است

۳

سرای فرهنگ و رسانه برگزار می‌کند

دوره‌های فرهنگی

نشست سیزدهم

همراه با

کتابخانه خصوصی

ولی محمد خوجه

مکان: گلبد کاووس، خیابان یاس کوچه پنجم.

زمان: سه شنبه ۲۴ مهر ۱۴۰۳ ساعت: ۱۶

ادبیات

«۴-۵»

چهار هزار و ۵۰۰ زن باردار  
واکسن آنفلوآنزا دریافت کردند

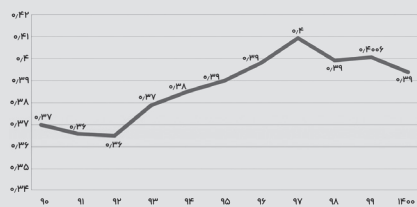
«۸»

زمان تقویت تعاملات  
فرامرزی گلستان

«۸»

# نابرابری اقتصادی در گلستان

**حسین قلی قواتلو** - یکی از مهمترین شاخص های عملکردی هر کشور و استانی، شاخص ضریب جینی کشور یا استان می باشد. ضریب جینی عدلی است بین صفر و یک که در آن عدد صفر به معنی توزیع کاملا برابر درآمد یا ثروت و عدد یک به معنی نابرابری مطلق در توزیع درآمد می باشد، یعنی اگر در کشور و یا استانی هر دهک خانواری به اندازه ده درصد از توزیع درآمد کل استان را داشته باشد در آن استان و یا کشور ضریب جینی صفر و توزیع برابر درآمد خواهیم داشت. مرکز آمار ایران اخیرا گزارش توزیع درآمد در ایران و استانهای کشور را منتشر کرده است. بر مبنای گزارش فوق ضریب جینی سالانه کشور همچنانکه پیش بینی می شد هم برای کل کشور و هم خانوارهای شهری بالاتر رفته اگر چه اثر یارانه های جراحی اقتصادی سال ۱۴۰۱ کماکان باعث شده که ضریب جینی خانوار روستایی سال قبل هم بهبود داشته باشد ولی در کل کشور ضریب جینی افزایش پیدا کرده که نشان از بدتر شدن توزیع درآمد در سطح کشور دارد. اما هم چنانکه در مطلبی که در پاسخ به استنادار محترم درباره عملکرد اقتصادی استان آورده بودم، بیان کردم که بزودی ضریب جینی استان منتشر خواهد شد و با انتشار آن وضعیت وخیم توزیع درآمد استان کاملا مشخص



که در خانوار شهری، وضعیت بدتر از استان ما دارند در بخش خانوار روستایی وضعیت بسیار بهتری از گلستان دارند و همان هم در بخش خانوار شهری وضعیت بسیار بهتری نسبت به گلستان و سایر استانها دارد می توان نتیجه گرفت که اگر مرکز آمار نتیجه ضریب جینی کل خانوارهای استانها را محاسبه و منتشر می کرد قطعا یک محاسبه سرانگشتی نشان می دهد که استان گلستان در ضریب جینی کل خانوارهای شهری و روستایی در سطح کشور رتبه ۳۱ ام در بین استانهای کشور را دارا خواهد بود و این همان مطلبی بود که در انتقاد از گزارش آماری ارائه شده توسط استنادار محترم در یادداشت قبلی به ان اشاره کرده بودم. حتما وقتی که رشد تولید ناخالص داخلی استان در سالهای ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ از سالهای آینده منتشر شود، نشان داده خواهد شد که رشد اقتصادی استان هم در سه سال دولت قبل از میانگین رشد اقتصادی کشور پایین تر خواهد بود، هم چنانکه ضریب جینی و نیز اشتغال ایجاد شده در استان در طی سه سال اخیر نشان می دهد که اوضاع ما از میانگین کشوری بدتر میباشد. انشالله که با استقرار دولت جدید در سطح استان با استفاده از ظرفیت های بالای همین استان خودمان شاهد بهبود شاخص های اقتصادی استان که مهمترین مشکل امروز گلستان میباشد، باشیم.

خواهد گردید. در بخش خانوار شهری استان گلستان با عدد ۰/۳۹۹۷ (صفر ممیز سی و نه، نود و هفت) اگر چه در مقایسه با سال ۱۴۰۱ نشان از بهبود جزئی ضریب جینی دارد ولی در مقایسه با ضریب جینی کل کشور وضعیت بدتر و در بین استانهای کشور بعد از سیستان و بلوچستان و تهران سومین استان از نظر بلای توزیع درآمد استانی سطح کشور می باشد. در زمینه خانوار روستایی در شرایطی که در سطح کشور ضریب جینی بهبود جزئی پیدا کرده ولی در گلستان این ضریب بدتر شده و با عدد ۰/۳۷۳۶ (صفر ممیز سی و هفت شصت و شش) بعد از استان همدان بالاترین ضریب جینی خانوارهای روستایی در سطح کشور را بخود اختصاص داده است. با توجه به اینکه استانهای سیستان و بلوچستان و تهران

## یادداشت اول

## مهاجرت نخبگان

با مسوولیت سردبیر

مهاجرت در جوامع توسعه نیافته و به شکل و شمایللی که اکنون در کشور ما در حال اتفاق است یک پدیده ضد توسعه است. بنا بر آمارهای رسمی و آنچه اخیرا چند نماینده مجلس از موح مخرب مهاجرت های نخبگان اعلان شده است، به هر دلیل نخبگان، ایران را برای زندگی آینده خود انتخاب نمی کنند. مهاجرت به شکل کنونی در واقع سوزاندن ریشه های یک تمدن است که با افسردگی مداوم استمرار خواهد یافت و در میان ملت و دراز مدت علاوه بر خالی شدن این مملکت از نخبگان منجر به زوال تولید نسل در طبقه متوسط خواهد شد و ناامیدی عمیق از آینده رانهادینه خواهد کرد. تصور اینکه فرزندان رشید و دانشمند شمابه خاطر سیاستهای حکمرانی دقیقاً در روزگاری که پدر و مادر آنها احتیاج دارند در دهها هزار کیلومتر آن سوتر زندگی می کنند با سنت و روح لطیف ایرانی در تضاد است. لابد مخاطبان گرمی در اطراف خود دیده یا شنیده اند که فرزندان فلاں شخص محترم که در انزوا و تلخی از دنیا رفت در فلاں کشور زندگی می کنند و در این سالها که به تعبیر ما ایرانیان باید عصای دست پدر و مادر باشند مجبور به مهاجرت بوده اند و در نتیجه نتوانسته اند به والدین رسیدگی کنند و یا لابد حضور مجازی در تشییع جنازه ها و یا عروسی ها را دیده و شنیده اید این حضورهای مجازی در واقع یادآوری تلویزیسی های فرزندان مهاجر ما از سرزمین مادری است که نمی تواند از آنها جدا شود. مهاجرت باعث شده است تا نسل های جوان آینده خود را در جایی دیگر از تمدن چند هزار ساله و غنی ایران زمین بچینند اما ریشه های سنتی مامری یکباره و دفعی نیست که بتوان یک شبه آنها را فراموش کرد. زیرا ایران فقط جغرافیا نیست. فرهنگ، سنت، خلق و خو و آلبی است که در روح شرقی ما دمیده شده است و انسانی متفاوت از انسان غربی تربیت کرده است که پیوند این دو را سخت و گاه ناممکن می کند. بنابراین باید خرمندانه در سیاستهای تنگ نظرانه ای که منجر به حذف نخبگان از جامعه امروز ایران شده است پایان داد. ایران را ملک مشاع همه ایرانیان دانست و مبتنی بر عقلانیت، برابری و توسعه ملاری کشور را به سوی فلاح و رستگاری پیش برد و الا با مهاجرت جوانان شایسته جز شورزاری بر جای نخواهد ماند که جنب استناد سخن سعادت فرمود:

ترسم نرسمی به کعبه ای اعرابی  
کاین ره که تو می روی به ترکستان است

این ساز شکسته اش خوش آهنگ تر است

بشکن دل بی نوای ما را ای عشق



## همکار گرامی سرکار خانم آزاده حسینی دبیر محترم صفحه کودک و نوجوان روزنامه گلشن مهر

ضایعه در گذشت پدر گرامیتان را تسلیت گفته از درگاه دادار یگانه برای آن سفر کرده آرامش و برای بازماندگان صبر مسالت می نمایم. ما را در غم خود شریک بدانید.

صاحب امتیاز، مدیر مسوول، اعضای تحریریه و همکاران روزنامه گلشن مهر



# سه اولویت سرمایه‌گذاری از زبان استاندار

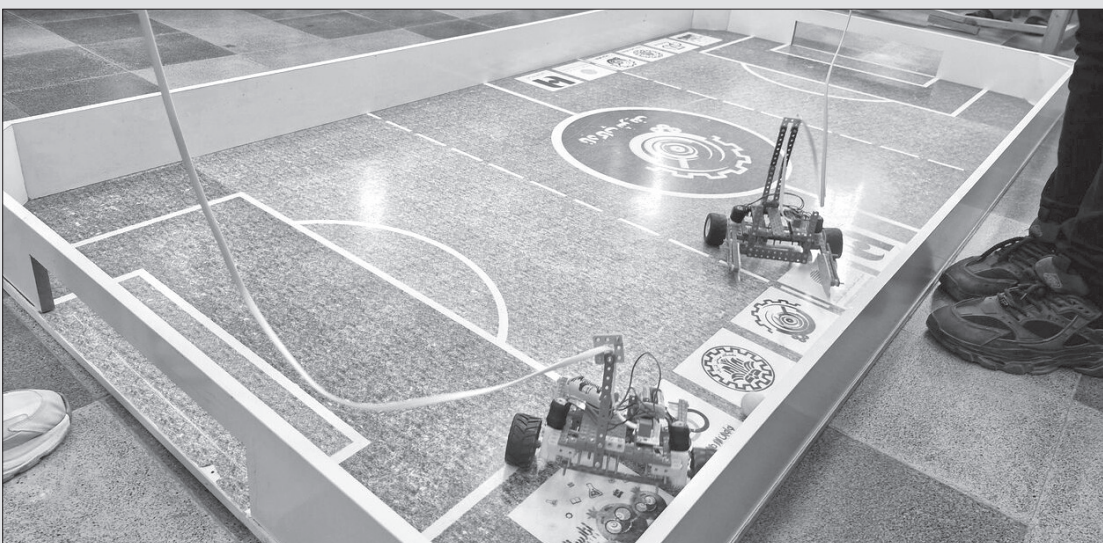
مشکلی پیش نمی‌آید، اما مساله این است که اکثر تقاضاها در شرایط فعلی به سمت وسو خاصی کشیده شده است. استاندار گلستان به چالش‌های معادن ید در گلستان اشاره کرد و گفت: پذیرش بدون قید و شرط تمامی مجوزها با عقل، شرع و حقوق شهروندی در تضاد است، مجوز کسب و کار در برخی بخش‌ها اشباع شده است و باید فکری به این بخش کرد. از سویی دیگر صدور مجوز فراتر از توان سرزمینی به استان آسیب می‌زند. زنگانه همچنین از دستگاه‌های متولی خواست در تایید یا رد استعلام‌های مربوط به صدور مجوز کسب و کار، به تکلیف قانونی خود عمل کنند و با بی‌تفاوتی بار آن را بر دوش دیگر دستگاه‌ها نگذارند. وی با بیان اینکه برای راه‌اندازی معادن اکتشاف ید نباید از توان سرزمینی گلستان غافل شد، تصریح کرد: استان مشکل کم‌آبی دارد و سرسبزی آن نباید تصور غلط در داشتن آب کافی را ایجاد کند. استاندار گلستان همچنین از مدیران دستگاه‌های اجرایی خواست با ستاد سرشماری کشاورزی و دبیرخانه اجرایی آن حداکثر همکاری را داشته باشند. وی گفت: فرمانداری‌ها، کمیته امداد، جهاد کشاورزی، مخابرات، دامپزشکی، گروه‌های جهادی، بسیج سازندگی و دهیاران، شوراهای و دهیاری‌ها و دیگر دستگاه‌های اجرایی مرتبط، پای کار سرشماری کشاورزی بیایند و از ظرفیت رسانه‌ها در این طرح استفاده شود. نماینده مردم گرگان و آق‌قلا در مجلس شورای اسلامی نیز در این جلسه با اشاره به اهمیت سرشماری کشاورزی اظهار کرد: باید نحوه مشارکت مردم و اثرات مثبت سرشماری کشاورزی برای مردم اطلاع‌رسانی و تبیین شود چرا که اگر مردم در جریان کامل سرشماری قرار نگیرند، ممکن است از ارائه آمار درست پرهیز کنند. عبدالغفور اماتزاده با بیان اینکه برای گرفتن مجوزها اطلاعات و آموزش اولیه لازم است و کسی که می‌خواهد مجوز بگیرد باید توجیه شود، تصریح کرد: در بخش پرورش مرغ مجوزهای زیادی در آق‌قلا صادر شده است به طوری که حتی نقطه‌ای برای صدور مجوز جدید وجود ندارد که کارایی و توجیه را زیر سوال می‌برد و صاحبان مرغداری به دلیل اشباع این کسب و کار، به دنبال فروش و یا واگذاری آن هستند. وی با تأکید بر اینکه گلستان در بخش کشاورزی باید الگوی کشت را رعایت کند و به عقب بازگردد افزود: روزی استان گلستان سرزمین طلای سفید بود اما اکنون در بخش پنبه حرفی برای گفتن ندارد احیای پنبه، اشتغالزایی و صنعت را توامان کنار خود دارد. وی خاطر نشان کرد: خام‌فروشی معضل دیگری است که باید به آن توجه شود، گرچه در این بخش همیشه صحبت می‌شود اما اقدام عملی انجام نشده است. نماینده مردم گرگان و آق‌قلا در مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه برای رونق اقتصاد و راه‌اندازی کسب و کار نباید از محیط زیست غافل شد، افزود: برخی اوقات در گلستان به دنبال اجرای پروژه‌ها فقط برای کسب درآمد است، بدون آنکه به اثرات نامطلوب محیط زیستی آن توجه شود.



## روزی استان گلستان سرزمین طلای سفید بود اما اکنون در بخش پنبه حرفی برای گفتن ندارد

استاندار گلستان به تعداد پایین مجوزهای کسب و کار بخش گردشگری در گلستان اشاره کرد و توضیح داد: باید موانع و محدودیت‌هایی که موجب شده مزیت گردشگری گلستان در صدور مجوزهای کسب و کار نادیده گرفته شود از سوی اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان بررسی، احصاء و برای آن راهکار اتخاذ شود. زنگانه تأکید کرد: با وجود آنکه اقتصاد دریامحور مورد تأکید رهبر معظم انقلاب است، اما حوزه گردشگری دریامحور در استان گلستان مغفول مانده و تعداد پروژه‌های افتتاحی در این بخش قابل توجه نیست؛ از سویی دیگر صدور مجوز کسب و کار در این حوزه در حد انتظار نیست. وی با بیان اینکه اکثر سرمایه‌گذاران برای سودآوری سرمایه‌گذاری می‌کنند و اگر مشاوره و راهنمایی درست صورت بگیرد، راه صحیح را انتخاب می‌کنند، تصریح کرد: در صورت هدایت واقعی تقاضاهای سرمایه‌گذاری و لحاظ کردن توان سرزمینی در صدور مجوزها،

استاندار گلستان با تأکید بر اینکه توسعه کشت گلخانه‌ای، اقتصاد دریا و گردشگری، جزو مزیت‌های این استان است و سرمایه‌گذاری‌ها باید به این سمت سوق پیدا کند، گفت: سرمایه‌گذاران با مشاوره، راهنمایی و اقتناع‌سازی، به مسیر صحیح هدایت شوند. به گزارش روابط عمومی، علی محمد زنگانه در دهمین جلسه شورای برنامه‌ریزی و توسعه گلستان و دومین جلسه ستاد سرشماری کشاورزی استان اظهار کرد: در صدور مجوزهای کسب و کار و سرمایه‌گذاری حتی در صورت وجود ضعف‌های قانونی، باید فرایندهای مشاوره‌ای برای فرد متقاضی در نظر گرفته شود تا افراد مایل به سرمایه‌گذاری برای درخواست و صدور مجوز کسب و کار دچار چالش نشود. وی ادامه داد: بخش قابل توجهی از مراجعه مردمی در روزهای سه‌شنبه مربوط به سرمایه‌گذاری است که به دلیل توجیه نبودن و بهره‌مند نشدن از مشاوره درست، دچار مشکلات اساسی شدند و سرمایه‌گذاری آنها با شکست مواجه شده است.



## مسابقات رباتیک برگزار شد

به مسابقات رباتیک، نمایشگاه هفته ملی کودک، جشن مل مل، پیک امید برای مناطق کم برخوردار، جشنواره پرواز بادبادک‌ها، اهدای قفسه کتاب و کتاب به همراه توزیع نوشت افزار در مناطق مرزی اشاره کرد. الهه غیناقی افزود: با توجه به علاقه کودکان و نوجوانان به جشن و شادی، استقبال بسیار خوبی از برنامه‌های این هفته از جمله جشن مل مل به میزبانی گرگان شد. وی بیان کرد: کانون پرورش فکری گلستان ۲۱ هزار عضو دارد که در ۶۲ فعالیت فرهنگی، هنری، ادبی، علمی و دینی شرکت می‌کنند.

با حضور ۴۵ شرکت کننده از گنبدکاووس، مینودشت، آزادشهر، رامیان، دلند و گالیکش در سه لیگ فوتبالیست، آتش نشان و پارک نوری برگزار و نفرات برتر معرفی شدند. وی افزود: کودکان و نوجوانان با شرکت در این مسابقات مهارت استفاده از ربات‌ها را تمرین کرده و قوانین لازم در این رابطه را فرا می‌گیرند. مدیرکل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گلستان از برگزاری بیش از ۱۵۰ برنامه ویژه هفته ملی کودک در استان خبر داد و گفت: ۳۵ مورد از این برنامه‌ها شاخص است که از جمله آن می‌توان

چهاردهمین دوره مسابقات رباتیک شرق گلستان با ۴۵ شرکت کننده در رده سنی پنج تا ۱۸ سال به میزبانی کانون پرورش فکری شماره ۲ گنبدکاووس برگزار شد. مجری برگزار کننده این مسابقات گفت: شرکت نادکو (نوآوران ابزار دانش آموزی) از سالیان قبل آموزش رشته رباتیک را برای اعضای کانون پرورش فکری در گلستان آغاز کرد. حسین حشمت افزود: تاکنون ۴۰۰ نفر از اعضای کانون در گلستان آموزش رباتیک را فرا گرفتند و هر ساله مسابقات رباتیک در بخش‌های مختلف برای استعدادیابی و سطح سنجی کودکان و نوجوانان برگزار می‌شود. مربی رشته رباتیک گلستان ادامه داد: سال گذشته چهار فعال رشته رباتیک استان در مسابقات کشوری موفق به کسب مقام شدند. حشمت گفت: امسال چهاردهمین دوره مسابقات رباتیک شرق گلستان



همزمان با برپایی جشن ایرانشهری‌ها

# میز کتاب دانش آموز فقید دایر شد



کنار تحصیل در این مدرسه، سابقه تدریس در آن و در ادامه ترجمه کتب متعدد و تدریس در دانشگاه را داشت. وی افزود: از مرحوم فرزند آثار متعددی از دوران تدریسش در مدرسه و ترجمه برای دانشجویان به یادگار مانده که امروز تنها تعدادی از آنها به نمایش در آمده است. دائمی ادامه داد: درختان میوه‌های گرمسیری، پرورش و باغداری مرکبات، تراکتور و ماشین‌های کشاورزی، گیاهان دارویی و معطر، اصول نگهداری و تعمیر سیستم برق اتومبیل تنها تعدادی از آثار تالیفی و ترجمه شده توسط زنده یاد مهندس فرزند بوده که امروز برای ما به یادگار مانده است. وی سپس درباره دبیرستان ایرانشهر نیز گفت: ایرانشهر قدیمی‌ترین مدرسه فعال استان گلستان است که شروع فعالیت آموزشی در آن سال ۱۳۱۴ آغاز شد اما ساختمان فعلی آن با همین نقشه و معماری که همچنان پا برجاست به طور رسمی در ۲۰ مهر ماه ۱۳۱۷ افتتاح شد. سپس، هدایت الله امینیان، مدرس و عضو هیئت علمی دانشگاه گنبدکاووس و مدیر انتشارات نازجستان و از دیگر دانش‌آموختگان دبیرستان ایرانشهر، نیز عنوان کرد: ساختمان دبیرستان در تاریخ ۱۲ دی ماه ۱۳۹۷ به شماره ثبت ۳۲۲۵۰ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است. وی افزود: همچنین در جلسه ۱۶۸ رسمی و فوق‌العاده شورای شهر گرگان، روز تأسیس رسمی این دبیرستان (۲۰ مهرماه) در تقویم فرهنگی شهر گرگان به نام «روز دبیرستان ایرانشهر» نام‌گذاری شد. امینیان ادامه داد: با اعلام مسئولان دبیرستان در حال حاضر با داشتن ۵۰۰ دانش آموز و با اجرای برنامه‌های متنوع آموزشی و پیاده کردن تمام ساحت‌های شش‌گانه تربیتی، همچون گذشته در تلاش است محیطی جذاب، سالم و دوست‌داشتنی برای امر آموزش و تربیت فرزندان امروز فراهم کند. به گزارش ایبنا، دبیرستان «ایرانشهر» قدیمی‌ترین و نخستین بنایی است که اختصاصاً باهدف راه‌اندازی مدرسه بنا شد. کلنگ تأسیس این دبیرستان در سال ۱۳۱۶ با حضور علی‌اصغر حکمت وزیر فرهنگ آن زمان به زمین زده شد و ساختمان آن در دوطبقه بنا و معماری آن اقتباسی از معماری ایران عصر پهلوی اول است. از سال ۱۳۹۰ کار مرمت و مقاوم‌سازی این مدرسه آغاز و سرانجام با صرف اعتباری بالغ‌بر یک میلیارد تومان بودجه توسط اداره کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان گلستان موردبازسازی و مقاوم‌سازی قرار گرفت.

برنامه‌ریزی در راستای امنیت غذایی پایدار است، ابراز امیدواری کرد: با توجه به این مهم سرشماری کشاورزی در کشور از جمله استان گلستان با دقت بسیار بالا انجام شود. نورانی با اشاره به اینکه از امروز کار ستادهای شهرستانی شروع می‌شود تا روند میدانی طرح سرشماری آغاز شود، یادآور شد: بیش از ۵۰۰ نفر از عوامل اجرایی در مدت ۴۵ روز در سرشماری کشاورزی فعالیت خواهند داشت. وی سرشماری از محصولات سالانه، محصولات دائمی، پرورش دام سبک، پرورش دام سنگین، کشت گلخانه‌ای، پرورش آبزیان خوراکی، پرورش زنبور عسل، پرورش کرم ابریشم، پرورش طیور به روش سنتی را از جمله فعالیت‌های نه‌گانه مشمول سرشماری عمومی کشاورزی در سال ۱۴۰۳ برشمرد. رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی گلستان با بیان اینکه مرغداری‌های صنعتی و واحدهای پرورش قارچ خوراکی مشمول سرشماری کشاورزی نمی‌شوند، گفت: اطلاعات بهره‌بردار، اطلاعات اراضی کشاورزی به تفکیک، محصولات دائمی شامل باغ، پرورش دام سبک و سنگین و سایر فعالیت‌های کشاورزی از جمله موضوعات طرح سرشماری کشاورزی است.

زنده‌یاد محمدعلی فرزند از دانش‌آموختگان قدیمی و در ادامه از معلمان دبیرستان تاریخی ایرانشهر که در خرداد ماه سال جاری راهی دیار باقی شده بود به نمایش در آمد. زنده یاد محمدعلی فرزند متولد ۱۳۲۰ و دانش‌آموخته علوم کشاورزی و مترجم و مدرس دانشگاه بود که از وی آثار متعددی در این حوزه به یادگار مانده است. در حاشیه این مراسم، شبیر دائمی، نویسنده و فعال رسانه‌ای و از دانش‌آموختگان مدرسه ایرانشهر ضمن ادای احترام به کلیه معلمان و دانش‌آموزان درگذشته دبیرستان تاریخی ایرانشهر، گفت: زنده‌یاد محمدعلی فرزند از جمله چهره‌های نام‌آشنای ایرانشهری‌ها بود که در

همزمان با برپایی جشن ایرانشهری‌ها، میز کتابی به نام و یاد محمدعلی فرزند از دانش‌آموختگان فقید دبیرستان تاریخی ایرانشهر گرگان برپا شد و مورد استقبال حاضران در مراسم قرار گرفت. به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در گرگان، صبح جمعه «جشن ایرانشهری‌ها» به مناسبت هشتاد و ششمین سالروز تأسیس رسمی دبیرستان ایرانشهر گرگان با حضور جمعی از معلمان و دانش‌آموختگان پیشین مدرسه، پژوهشگران و اهالی فرهنگ، هنر و مسئولان در سالن آمفی‌تئاتر این مدرسه تاریخی برگزار شد. در حاشیه برپایی این جشن، میزکتابی از آثار تالیف و ترجمه شده

## گلستان آماده آغاز سرشماری کشاورزی

رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی گلستان از آغاز سرشماری عمومی کشاورزی سال ۱۴۰۳ در آبان ماه امسال همزمان با سراسر کشور در استان خبر داد و گفت: این رویداد نقش به‌سزایی در دستیابی به خودکفایی در تولید محصولات و امنیت غذایی کشور دارد. به گزارش روابط عمومی، علیرضا نورانی در جلسه شورای برنامه‌ریزی گلستان اظهار کرد: اقتصاد کشاورزی در گلستان از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و با توجه به اهمیت این موضوع، امیدواریم سرشماری کشاورزی با هدایت و حمایت استاندار و دیگر مسئولان و همراهی مردم به خوبی اجرا شود. وی با بیان اینکه ۲۶ درصد اقتصاد استان گلستان به بخش کشاورزی، ۵۷ درصد به بخش خدمات و ۱۲ درصد به بخش صنعت و معدن و پنج درصد به بخش ساختمان مرتبط است، تصریح کرد: وابستگی ۲۶ درصدی کشاورزی در اقتصاد استان در حالی است که سهم کشاورزی در اقتصاد کشور حدود ۹ درصد است لذا با توجه به جایگاه کشاورزی در گلستان، سرشماری کشاورزی اهمیت ویژه‌ای دارد. رییس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی گلستان با بیان اینکه هدف از برگزاری سرشماری بخش کشاورزی احصای اطلاعات و

خبر

## گلستان آماده پایش بیماری پرندگان مهاجر است



مدیرکل دامپزشکی گلستان گفت: گروه‌های واکنش سریع این اداره‌کل، آماده پایش انتقال بیماری ناشی از حضور پرندگان مهاجر در استان بوده و با دقت مناطق حضور و جنب و جوش این پرندگان را رصد می‌کنند. به گزارش روابط عمومی، علی کاووسی اظهار کرد: تاکنون مشکل بیماری ناشی از حضور پرندگان مهاجر در استان به وجود نیامده است. وی از پرورش‌دهندگان پرند بومی منطقه خواست در صورت مشاهده تلفات پرندگان مهاجر، موارد را به شماره تلفن ۱۵۱۲ گزارش کنند. به گفته وی سال قبل در ملت بودن پرندگان مهاجر در این استان شمالی ۲ کانون آنفلوآنزای فوق‌حد پرندگان در میان طیور بومی گرگان و بندرگز گزارش شده بود که با حضور به موقع گروه‌های واکنش سریع دامپزشکی از گسترش آن در منطقه جلوگیری شد. استان گلستان علاوه بر پرورش پرندگان بومی از سوی روستاییان، بیش از هزار واحد مرغداری و بیش از چهار هزار هکتار مزارع پرورش آبی دارد و جزو استان‌های پیش‌تاز تولید فرآورده‌های پرند و آبزیان به شمار می‌رود.

«»

## گلستان با ۴۰۰ نخبه جزو ۱۰ استان برتر کشور است

رییس بنیاد نخبگان گلستان گفت: این استان با ۴۰۰ نخبه شناسایی شده و سابقه پیش‌روی در فناوری و حوزه‌های گوناگون، جزو ۱۰ استان برتر کشور است. به گزارش روابط عمومی، عماد آیدانی اظهار کرد: بر اساس برنامه‌ریزی‌ها باید ۲ هزار نخبه را در گلستان شناسایی کنیم. وی خاطرنشان کرد: باید دستگاه‌های اجرایی و سازمان‌ها زمینه انجام پروژه‌ها و برنامه‌های قابل واگذاری خود به نخبگان فراهم کنند. آیدانی افزود: با ایجاد هیات‌های اندیشه‌ورز نخبگانی، می‌توانیم بازاری فکری مدیران و مسئولان باشیم. وی ادامه داد: ادارات مختلف باید مانع کاغذبازی به ویژه برای جامعه مستعد و نخبه استان شوند. وی اضافه کرد: ایجاد حس مفید بودن برای نخبه، سبب حفظ نخبگان در استان خواهد شد و زمینه ایجاد اشتغال و کار پایدار قابل اتکا را فراهم می‌کند.

گلشن

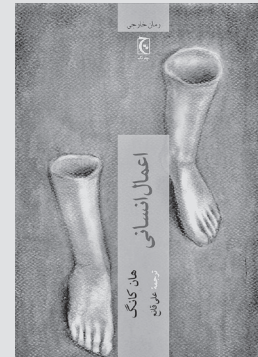
۰۱۷۳۲۲۴۴۳۰۲

## کانگ کره‌ای نوبل ادبیات ۲۰۲۴ را بُرد

مترجم: مهدی مزیدی

هان کانگ، نویسنده برجسته اهل کره جنوبی، در سال ۲۰۲۴ جایزه نوبل ادبیات را برای نثر شاعرانه و عمیق خود که به بررسی تروماهای تاریخی و شکنندگی زندگی انسان می‌پردازد، دریافت کرد. او اولین نویسنده کره‌ای است که این جایزه معتبر را دریافت کرده است. هان کانگ در سال ۱۹۷۰ در شهر گوانگجو به دنیا آمد و دوران کودکی‌اش را در محیطی پر از کتاب گذراند. خانواده‌اش تنها چند ماه پیش از سرکوب خونین اعتراضات دموکراسی خواهی گوانگجو در سال ۱۹۸۰ به سئول نقل مکان کردند؛ تجربه‌ای که تأثیر عمیقی بر آثار ادبی او داشته است. او که فرزند یک نویسنده نیز هست، از همان دوران نوجوانی به ادبیات علاقه‌مند شد و به‌ویژه تحت تأثیر نویسندگان روسی مانند داستایوفسکی و پاسترناک قرار گرفت. آثار هان کانگ به‌ویژه به خشونت و شکنندگی انسان در مواجهه با قدرت‌های سیاسی و اجتماعی می‌پردازد. مشهورترین کتاب او، «گیاه‌خوار»، داستان زنی است که تصمیم می‌گیرد دیگر گوشت نخورد و پس از آن، زندگی‌اش دچار بحران‌های شدیدی می‌شود. این کتاب که به زبان انگلیسی ترجمه شد، جایزه بین‌المللی بوکر را در سال ۲۰۱۶ برای او به ارمغان آورد و او را به شهرت جهانی رساند. آثار دیگر او همچون «اعمال انسانی» نیز به وقایع تاریخی و اجتماعی کره جنوبی پرداخته و خشونت‌های دولتی را از منظر شخصیت‌های مختلف بازگو می‌کند. هان کانگ در مصاحبه‌های عنوان کرده است که خشونت و لطافت انسانی دو موضوع کلیدی در نوشته‌های او هستند و او همیشه در تلاش بوده است تا به فهمی عمیق‌تر از این تضاد برسد. آثار او با نثری که ترکیبی از شعر و روایت‌های داستانی پیچیده است، توانسته‌اند توجه منتقدان ادبی را به خود جلب کنند و تأثیری ماندگار در ادبیات معاصر جهان به‌جا بگذارند. «گیاه‌خوار» را مرضیه‌سادات هاشمی در نشر ماهابه ترجمه و منتشر کرده است و «کتاب سفید» نیز توسط مرگان رنجبر ترجمه و در نشر چترنگ منتشر شده است.

منابع:

• *Britannica* سایت• *Smithsonian Magazine* مجله

## زنبورهانمی توانند مثل آدم‌ها عقب عقب بروند



علی شاهمرادی

علی شاهمرادی، سال گذشته در شانزدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد با مجموعه داستان کوتاه «از قبل یکشنبه می‌شود» به مرحله داور نهایی بخش داستان کوتاه جایزه جلال آل احمد، رسید و به عنوان تنها اثر منتخب در بخش داستان کوتاه تجلیل شد. «تابلوی پوست و استخوان»، دیگر اثر تالیفی اوست. شاهمرادی در حوزه‌های شعر، نقد و ترجمه نیز فعال است. او کار ترجمه را با ترجمه شعر آغاز کرد که حاصل آن دو مجموعه شعر «فردا شاید یکشنبه باشد»، «نشر چشمه» و «در هر آنچه می‌بینم، کمی از من باقی‌ست» نشر هزار است. رمان‌هایی در ژانرهای مختلف نیز با ترجمه او در این سال‌ها به بازار کتاب آمده است. «خانه‌ای که در آن بزرگ شدیم» و «وقتی که او رفت» هر دو از لیزا جوتل، «وصیت‌ها» نوشته «مارگارت اتوود»، «می‌خواستم فرشته باشم» نوشته ملینا مارچتا، «وقتی باران می‌بارد» نوشته لیزا د'یانگ و ترجمه چند رمان دیگر از این نویسنده و مترجم در نشرهای آموت، سنگ و خزّه منتشر شده است. او همچنین سردبیر ماهنامه فرهنگی ادبی «زال» است.

پادشاه حیره پیش از اسلام از دخترهای دوشیزه عبادی چندین نفر را انتخاب کرد تا آنکه آنان را به زنی بگیرد و این دوشیزگان سه روز روزهی وصال گرفتند و پادشاه در روز آخر این روزه بمرد.

آثارالباقیه (بوریحان بیرونی)

کوپن قند و شکر اعلام شده بود. من و اصغر با دو زنبیل قرمز که یکی با سیم و یکی کاموا وصله شده بودند، جلو تعاونی محل بودیم. کوپن به ما نمی‌دادند، از ترس گم کردنش. قند و شکر یا هر چیزی که می‌رسید، یکی از ما می‌رفت خبر می‌داد تا مادرهامان بیایند. روی زمین نشسته بودیم و به آسفالت نگاه می‌کردیم. هفت‌هشت نفری جلوتر بودند و ده‌پانزده نفری عقب‌تر. نفر اول مثل همیشه بابابزرگ مرادعلی بود. هیچ‌وقت کسی نمی‌فهمید چطور حتی یکبار هم نشده که نفر دوم باشد. یک‌عده می‌گفتند دیده‌اند همزمان توی چند صف و توی چند محل، نفر اول بوده. یکهو اصغر با تیزی کونه‌ی آنج، درست زد وسط دوتا ندنه از پهلو. تیر کشید و درش چندباری رفت زیر بغلم و برگشت تا جای زدنش. خواستم فنلکی بزنم توی سرش، که دیدم انگار دارد با کله یک جایی را نشان می‌دهد! آنقدر تکان سرش کم بود که شک داشتم. اصغر نمی‌توانست چشم و ابرو بباید، با اینکه چشم‌هایش خیلی درشت بودند تقریباً نصف‌انصاف صورتش چشم بود، اما ثابت و بی‌تکان. می‌گفتند: بند ناف وقت دنیا آمدن دور گردنش افتاده؛ خفه نشده بود، اما از زور نفس نکشیدن، چشم‌هایش گشاد شده بود و سیاهی وسطشان قفل. حالا اندازه‌ی اینکه شق از کنار هر دو چشمش خط بکشی، می‌دید. انگار کن، سرت را بگذارند ته یک کارتن. علیمرز داشت رد می‌شد. علیمرز مثل مردی بود با ته‌بُزک زنانه یا مثل زنی که مردی کند. اصغر همیشه می‌گفت: این مرزش با ضد نوشته می‌شه، عین مرض، اصلش یعنی علی و مرضیه. می‌گفتند عاشق یک دختری بوده به اسم مرضیه. اینها خیلی همدیگر را می‌خواستند، ولی خانواده‌ی دختر زیر بار نمی‌رفته. حتی میگفتند برادرهای مرضیه یک‌بار علیمرز را می‌برند و کندونش می‌کنند و آنقدر می‌زنندش که بمیرد و بعد چالش می‌کنند، اما چندروزی که می‌گذرد دوباره برمی‌گردد و مرضیه را می‌خواهد. وقتی می‌بینند چاره‌ناچارند و مرضیه هم بدار می‌کند، رضایت می‌دهند. هفت شب‌روز علیمرز تنبک می‌زد، مرضیه می‌رقصیده. منتها همه‌چیز به هم می‌ریزد. چند نفری می‌گفتند اینها بس که هم را می‌خواستند و نگذاشته بودندشان، دیوانه‌طور بودند؛ طوری که توی تخت آن‌قدر داغ می‌شوند تا مرضیه شعله می‌کشد و یک کاسه خاکستر می‌شود؛ نابه‌جای علی هم می‌سوزد و علی از مردی می‌افتد و شکل زنمرد می‌گیرد. بعضی هم مثل اصغر می‌گفتند، اینها اصلش با هم یکی شدند و شدند علیمرضی که حالا مثل مرضی نوشته می‌شد. سگش هم همراهش بود. برای این سگ بود که بعضی‌های دیگر هم می‌گفتند، مرضیه آبستن شده و بعد دوقلو به دنیا آورده، که یکی پسر بوده و یکی همین سگ. بیشترش به‌خاطر این که هم سگ و هم علیمرز هر دو یک قوز کوچک سر شانه داشتند و دوتایی کمی از راست نیم‌شل می‌زدند. آخرش مرضیه سگ را می‌گذارد پیش علیمرز و پسر را می‌برد و می‌رود. یکی دو ساعتی که گذشت، جبار سرش را از مغازه آورد بیرون و گفت: «قند و شکر امروز خبری نیست.» چند نفری فحش دادند و رفتند؛ چند نفری حوصله‌ی

## شعر

انعکاس ادبیات به خطی میخی  
غزل- مثنوی تازه‌ای از ریحانه دانش دوست

پاک‌تر از همه‌ی روز ازل‌ها بودم  
من که بسپارترین حذاقل‌ها بودم  
من که در فولکلور زندگی خاکی تو  
بهترین صفحه‌ی تعبیر مثل‌ها بودم  
عشق تیری شد و آن‌قدر به چشم‌انم رفت  
که زمین خوردم و محتاج بغل‌ها بودم  
ریختم در تو و در زیرترین زمزمه‌ات  
بم‌ترین خاطره‌ی تلخ گسل‌ها بودم  
منتشر می‌شدم و پشت بلوغی سرکش  
پرچم‌حی علی خیرالعمل‌ها بودم  
سایه‌ام مثنوی تحفه‌ی خاقانی شد  
آخرین سعدی سرسخت غزل‌ها بودم  
غزل این درد پر از حاشیه‌ی تاریخی  
انعکاس ادبیات به خطی میخی

که پس از فلسفه‌ی بوسه‌ی تو تا انکار  
جا شدم در غزلی مختصر و طوطی‌وار  
من که در قصه‌ی تاریک تو آدم بدهام  
از دل‌انگیزترین نقطه‌ی شب آمده‌ام  
از تو تا من نفسی بود که در من گم شد  
بلند در تن مردانه‌ی یک زن گم شد  
روح در روح تو بودم که سرم را بردند  
کم شدم از دلت و بیشترم را بردند  
بی تو آینه‌ای از حذاقل‌ها شده‌ام  
بی تو مصداق تمامی بل‌ها شده‌ام...

در هوای پیچ موی یار  
کاوه فرهادی، گنبد کاووس

ای هر هیجا  
که در حصار آسمان نهفته‌ای  
بگذر از دیوارهای واژه‌های سرد  
از میان بازوان کهکشان خویش  
گرده را بردار  
آن بازگران

رمیده در هوای پیچ موی یار  
رقصشان در نور  
خانشان در خاک  
هیچ باکی از نشستن‌ها ندارد  
گرده‌ای در باد  
ای هجای خشک شعر بی سرانجام  
ای کلام تیره‌ی مطلق  
گردنت آخر نثار تیغ باید کرد  
تیغ‌های تیز روئیده  
از بوسه‌ی معشوق  
پیش از آن دم که هوای شعرها را  
خاک پوشاند  
بگذر از دیوار

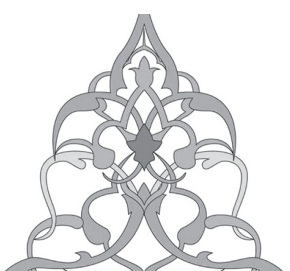
## زندگی

داربوش جلیبونی



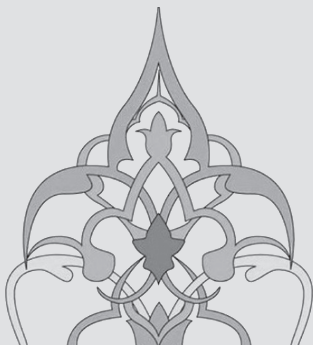
در هوایی به رنگ خاکستر  
انجمادی سیاه‌تر از نور  
روو به سمت سکوت راه افتاد  
بوی سربازخانه و کافور

فاتحان آمدند و دنیا هم  
چرک و خونین شد از نفس افتاد  
آفرینند پشت هر مسلخ  
مردهایی عقیم مادرزاد  
زیر آوار انفجاری چند  
زندگی را نکرده گم کردند  
عشق را زیر پا لگد کردند  
مردهایی که مست و ولگردند  
مردمانی که پشت هر سایه  
غاصب نانچیب نان بودند  
در هوای شکوه پردیس و  
فاحشه‌خانه‌های آن بودند  
پادگان‌ها به غصه معتادند  
کهنه‌سریازهای تاخورد  
بر بلندای میله، یک پرچم  
سر فرو کرده در خودش مرده  
زندگی توله‌ی حرامی از  
زن پتیاره‌ی ولنگارست  
لحظه‌هایی به درد آلود  
مثل مردن غریب و تکرارست  
زندگی جشن خرمگس هادر  
مستراحی کثیف و توراهی  
تلخ مثل خیانتی غمبار  
مشمئز بوی فاسد ماهی





علف مقدس، به پای ابر و دست ماه، بر ما بباران! آب‌های شیرینت را نثارمان کن! بباران بر گرگ ماده‌ی سینه‌کورا بباران بر زبان صمغ صنوبر! بباران بر کفل‌های ما! بباران بر راه زرد بی‌آلایش که میزندگان را از مرگ رباهی بخشید! و با دست خوب‌زردآب را نشان داد و دست در هوا، سرپا شد. پاهایش را گشادگشاد برمی‌داشت. بعد به‌عوض این که جلو یا عقب برود، دوباره می‌گذاشت همان جای اولشان. یک‌جور راه‌رفتن درجا. انگار پشت دری باشی و نخوای صدا بزنی و این‌طور می‌خواهی از تکان خوردن حجم یک آدم توی هوا، کسی که داخل اتاق است بفهمد پشت در هستی. بعد آسه‌آسه انگار برود تو، شروع کرد یک چند قدمی جلو رفتن. همان‌جور پا باز، بعش دیگر شروع کرد پرخیدن دایره‌ای. کمی که گذشت ما هم رفتیم و با داوود کلی رقصیدیم. اصغر چندباری افتاد چون چشم‌هاش کنار را خوب نمی‌دید و به بغل راه‌رفتن برآش سخت بود. کم‌کم حس کردم همه‌چیز داغ شده سرم، زمین زیر پاهام نرمه‌بادی که توی هوا بود و حالا دم گرفته بود. بعد صلابی مثل جیب یک پرند آمد. داوود طوری پا کوبید که کلی پر از سرش توی هوا پخش شد، مثل متکایی که کوکوش را بشکافی و تکانش بدی. بعد بل‌بل، گوش‌هاش را با دست جمع کرد و خوب گوش داد و گفت که «مادر نه عقاب دعای ما را قبول کرده». نمی‌دانم چرا هر چیزی را با تعداد زیاد می‌گفت، شاید از چهارقلو بودنش بود. بعد مثل وقت‌هایی که بابای اصغر زهرماری می‌خورد، درازیه‌دراز دراز شد روی زمین و تکان نخورد. رک پیشانی‌اش چنان ورم کرده بود که می‌گفتی حال‌است مثل کیش تنبان در برود. من و اصغر هم راه افتادیم طرف خانه. آن شب تا صبح یک‌بند باران آمد. دانه‌هایش معمولی نبودند و هرکدام یک لیوان را نصفه می‌کرد. صبح آب خوب‌زردآب بالا آمده بود و سرتابه‌سر بیابانی، مثل دریاچه شده بود. چند روز بعد که آب نشست، هرچه گشتند، نه داوود و نه چادرش را پیدا نکردند. من و اصغر هم یک‌بار چکمه پوشیدیم و رفتیم دنبالش بگردیم. نشد بود. تا بالای زانو می‌رفتیم توی گل و صدای لاخلخ می‌داد قدم‌هامان. ما هم بی‌خیالش شدیم. بابام می‌گفت که باباش رفته به پلیس هم خبر داده، اما چون شناسنامه نداشت، جواب داده‌اند نمی‌توانند پرونده تشکیل بدهند و نمی‌دانند دنبال چه کسی باید بگردند و حتی وقتی پیدایش کردند، توی برگ‌هشان بنویسند چه کسی را پیدا کرده‌اند. هرچند آن روزهایی که همه داشتند می‌گشتند، من غریبه‌ای ندیدم که شاید بابای داوود باشد.



روح سگا می‌برن اون دنیا و شما هم که زبون سگی بلد نیستین و نمی‌دونین، ناغافل حرف بلدی می‌زنین و بهشون برمی‌خوره و تیکه‌تیکه‌تون می‌کنن و روح دیگه بی‌روح» مثل همیشه وقت خوردن، اصغر چندتایی سؤال هم پرسید. اول پرسید که «عاقبت آدم‌ها بعد از مرگ چه می‌شود؟» که داوود گفت: «اول که می‌میری تا وقتی که دنیا تموم بشه و همه‌ی روح‌ها به‌جا جمع بشن، هرروز به آتیش خیلی بزرگ راه میفته و میاد جلو صورت آدمای معطل‌مونده، نگات می‌کنه، آگه سرخپوست بودی که هیچ، ولی آگه نبودی می‌سوزونت». بعد که دید ما طرزمان برگشت، گفت: «البته آدمای خوبی که سرخپوست نیستن نمی‌سوزن، می‌شن علف، آخرشم که همه با هم می‌رن بهشت». اصغر، طوری که نشوند فچ‌فچ کنان گفت: «همون بسوزی بهتره تا علف بشی و خَر بخورت». بعد پرسید «اصلاً بهشت چه جوریه؟» داوود گفت: «همه‌چیزش خوبه، هرچی که بخوای می‌شه، هرچی بگی همون آن اتفاق می‌افته، حتی چیزی که دوست داشته باشی می‌شنوی، نه اون صدایی که اون‌جا هست، یه دفعه می‌بینی یه گرگ رد می‌شه و به طرفت زوزه می‌کنه، ولی چون تو دوست داری، شیعه‌ی اسب می‌شنوی، اصلاً حتی آگه دوست داشته باشی می‌تونی با همه‌جات بشنوی، کف پا تا موی سر، یا با همه‌جات ببینی، یا با همه‌جات بخوری، لقمه رو بربری هرجا، همون سوراخ می‌شه و ندون درمیاره، یا آگه از سر و صورت و دست و پات خوشت نیومد، می‌تونی عوضشون کنی با سر و صورت و دست و پای هر کی دوست داشتی، فقط آگه خیلی عروسی کردن دوست داشته باشی، سخته و شاید گیرت نیاد، چون زنا اون دنیا توی پونصد سالگی ازدواج می‌کنن و قبلش حق ندارند، آخه تا اون وقت دارن آرایششون می‌کنن تا آماده و کامل بشن، ولی مراد از پونصد‌سالگی حاضرین و منتظران، غنا که تمام شد، یک نان چندلا هم زدم کف ظرف. اصغر که نیش باز شده‌ام را وقتی داوود سرش داد زد، دیده بود، گفت: «از خوردن سیر نشدی، از لیسیدن سیر نمی‌شی، می‌خوای سوراخش کن بنناز گردنت.» می‌دانستم اینها را همیشه از پدرش می‌شنید، برای همین ناراحت نشدم. ولی چشم‌غره‌ای برایش رتم که بیشتر نگوید. چشم‌های اصغر که عوض نمی‌شد، اما همین که ادامه نداد، یعنی کوتاه آمده بود. برای شروع دعا، اول داوود هفت سنگ تخت پیدا کرد و جلو چادر روی هم چیدشان و بعد به اصغر گفت: «به آهنگ بدار». اصغر چیزی داشت که با زنبور راه می‌افتاد و آهنگ پخش می‌کرد. یک حباب شیشه‌ای کدر کوچک با یک سوراخ. چندتایی زنبور می‌گرفت و از سوراخ می‌فرستادی داخلش. بسته به زنبورهاش، با وزوز کردن و بال‌بال‌زدنشان دستگاه کار می‌کرد و هر بار یک آهنگ خیلی قشنگ از سوراخش می‌زد بیرون. بابای اصغر نمکی بود. یک آدم سر به سر سیاه‌پوش این را بهش داده بود و به‌جاش، آبکش پلاستیکی گرفته بود. نمی‌دانم چرا زنبورها نمی‌آمدند بیرون. اصغر می‌گفت، آن تو تنگ است و از طرفی زنبورها نمی‌توانند مثل آدم‌ها عقب‌عقب بروند. تکانش که می‌دادی به تقلا می‌افتادند و راه می‌افتاد. آن‌بار اتفاقی یک آهنگ طبعی پخش کرد. داوود انگار دنیا را به نامش زده باشی، می‌گفت، کار درخته، این معجزه‌ی درخت منه. هرچند توی بیابانی آن اطراف فقط گله‌گله از این خارهای سبز بود. اول شروع کرد ورد خواندن: «ای پدر چهل و سه آسمان! به تکان زیر پای هفده گاو میش هفده‌ساله، به تن چهارده ذرت سرخ، به

فحش دادن هم نداشتند و رفتند. ما ولی سرخوش شدیم از خلاصی. اصغر گفت، بریم پیش داوود سرخپوست. داوود، تمام سرخ بود. رنگش با بقیه‌ی محل و حتی مادرش که دیده بودمش فرق داشت. خودش می‌گفت که فقط مادر دارد و بابا ندارد. مدرسه هم نرفته بود. شناسنامه و این‌جور چیزها نداشت انگار از همان بچگی، توی بیابانی آن طرف خوب‌زردآب چادر زده بود و همان‌جا تک‌وتنها زندگی می‌کرد. می‌گفت: مادرش خواب بوده، یک پرند رد شده و سایه انداخته روش و این به دنیا آمده، تا یک مدت پرپوش هم بوده، بعد مادرش با آب داغ، پره‌اش را کنده و حتم از همان وقت پوستش رنگ قرمز برداشته بود. می‌گفت که همه‌ی قبیله‌ی تاجی که این هم از آنهاست، همین‌جور عمل آمده‌اند. اما بابام می‌گفت مادرش یک‌مرتبه چهارقلو زاییده، آن موقع فقط سه تا بچه را شناسنامه می‌دادند که جمعیت زیاد نشود. باباش نگاه کرده و برای مردنی ترنیشان که همین داوود بوده، شناسنامه نگرفته بود. من هیچ‌وقت باباش را ندیده بودم. می‌گفتند کارش شب است و روزها می‌خوابد. هرچه که بود، داوود از همان اول، با اینکه از من و اصغر چند سال بزرگ‌تر بود، با ما دوست شد و وقت‌وقتی به چادرش سر می‌زدیم. لباس‌هاش پوست خرس و پوست روباه و این‌جور چیزها بود. کسی نمی‌دانست از کجا می‌آوردشان. خودش می‌گفت، از شکار کفش کوب هم راه می‌رفت؛ پایه‌جا و محکم. دور بر چادرش همه‌جا پُر از پرهایی بود که از روی سرش می‌ریخت. می‌گفت مال مار بالدار هستند، ولی خیلی به پر خروس مرادعلی می‌زند. داوود گفت که اول یک چیزی بخوریم و بعد دعای باران بخوانیم تا از قحطی نجات پیدا کنیم. تا جاییکه یادم می‌آمد، آن سال اگر از هر سال بیشتر باران نیارنده بود، کمتر هم نشده بود، ولی حرفی ندم. یک چیزی شبیه حلوی ارده به ما داد. گفت: «بخورین، این نامیرتون می‌کنه.» نمی‌دانستم نامیرا یعنی چه، ولی خیلی گرسنه‌ام بود. اصغر می‌خواست طبق عادتش سرپا بخورد. لقمه‌ی کله‌گره‌ای اولش توی راه بود و دهانش به‌اندازه‌ی پنج برابر لقمه باز شده بود که داوود تقریباً با زوزه سرش داد زد: «بشین! هیچ‌وقت چیزی رو سرپا نخور، توی گلوئی روح اجدادت گیر می‌کنه، هرچی که ما می‌خوریم از گلوئی اونا رد می‌شه و وقتی تو وایسادی، یعنی اونا هم وایسادن، و روح سرپا راه گلویش نازک می‌شه.» خیلی به روح اعتقاد داشت. یک‌بار هم که اصغر سنگ انداخته بود و اتفاقی به گنجشک خورده بود و داوود فهمید، اول محکم خواباند زیر گوش اصغر، طوری که طرف راست صورتش چند دقیقه‌ای هم‌رنگ پوست خود داوود ماند و بعد از نصیحتش کردن که دیگر این کار را نکند و شکار فقط وقتی مجاز است که برای خوردن و پوشیدن و از روی احتیاج باشد، به او گفت: برو و گنجشک را پیدا کند و پاهایش را قطع کند، تا روحش نتواند دنبالش بیفتد و یک جایی بالاخره انتقامش را بگیرد. یا یک‌مرتبه‌ی دیگر، وقتی از بیابانی صدای سگ می‌آمد و من و اصغر هم شروع کردیم به پارس کردن، تا جوابمان را بدهند و سرگرم بشویم، داوود گفت: «هیچ‌وقت این کارو نکنین، یه‌موقع اشتباهی روحتونو از جاده‌ی

**باید بسازم زندگانی را به رسم خویش**

گلی دیلم‌کنولی



تا در دهان شعر من کافور می‌ریزند  
بر دفتر من بی‌هلف هاشور می‌ریزند  
چشمم به روی هرچه احساس است می‌بنم  
تا در شرابم مزه‌ی ناجور می‌ریزند  
می‌خواهم از آغوش زیبای تو بنویسم  
بر زخم ناسور دلم تنتور می‌ریزند  
جام می و پیک شرابم، هر دوخالی ماند  
در کام من صلجرعه‌ی مخمور می‌ریزند  
آن قدر در کار طلم ماندم که انگاری  
برجنجمر داری چنان منصور می‌ریزند  
آغوش واکن خسته‌ام از نهی این منکر  
گویه به کامم یا عسل زنبور می‌ریزند  
دیوانه‌ام مستم شبیه هیچ کس هرگز  
تا در دهان تشنه‌ام انگور می‌ریزند  
مُردم ز بس گفتند این خوبست این‌ها بد  
بر شعر شیرین من اشک شور می‌ریزند

باید بسازم زندگانی را به رسم خویش  
هرچند در شعرم گناه از دور می‌ریزند  
برمن ببخش ای دوست! می‌دانم گنه‌کارم  
فردا که مُردم روی گورم نور می‌ریزند

**پاییز**  
صفیه صابری، کردکوی



فلسفه‌ی نعره‌ی درختان  
پژواک خش‌خش برگ‌های پاییز  
از  
دهلیز زخمی جنگل  
لهجه‌ی بی‌کلام باد  
و اتفاق ریشه‌های نامفهوم  
بیرون‌زده از خاک  
بی‌نظمی قاعده‌ی عبرانی درختان  
روهای جاری شده  
در انبوه نگاه تو  
معمای گمشده‌ی موسیقی عشق  
فلسفه‌ی این همه‌دلتنگی

و  
رطوبت خیالی ذهنم  
بامنتق  
قارقار کال‌ها...  
پاییز آمده است!

**و پر کن از غزل‌های دهانت استکانم را**  
سید مصطفی موسوی، گرگان



تصرف کن تمام مرزهای جسم و جانم را  
بیا آتش برن خاک جنون خیز روانم را  
به قدری حرف دارم امشب از عشق و هم‌آغوشی  
که با دست زلیخایت بدراتی جهانم را  
چه بیزارم از این خاموشی سردی که بین ماست  
در آور پیرهن را روشنی بخش آسمانم را  
دریغا مثل پاییز است رنگ صورتم اما  
دچار زندگی کن صورت پاییز خوانم را  
کمی عاشق کمی شاعر کمی لبریز باش از من









## سفر رئیس جمهور به ترکمنستان

# زمان تقویت تعاملات فرامرزی گلستان



### امسال ۳۱۹ هزار تن کالا به ارزش بیش از ۲۰۳ میلیون دلار از این استان صادر شد

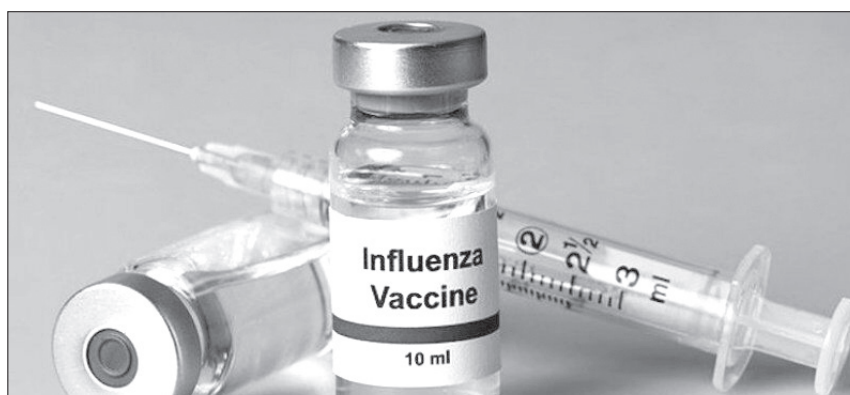
گلستان به ترکمن‌باشی در استان بالکان‌آباد ترکمنستان شد و گفت: برای اجرایی این طرح، پیمانکار تعیین شده است. مدیرکل گمرکات گلستان هم گفت: امسال ۳۱۹ هزار تن کالا به ارزش بیش از ۲۰۳ میلیون دلار از این استان صادر شد که بیشترین کالاهای صادراتی شامل پسته فندقی، یکه پنیر، پلی اتیلن ویژه روکش سیم و کابل، انواع لوله پروفیل، میله آهنی، خوراک آماده آبزیان، پلی استایرن، تخم مرغ و ورق فشرده نشوین بود. شهریار شهریاری افزود: صادرات این مقدار کالای غیرنفتی گلستان به لحاظ وزنی ۳۳ درصد و به لحاظ ارزش دلاری ۴۴ درصد بیشتر از مدت مشابه سال قبل است. وی اضافه کرد: در بین ۱۰ کالای نخست صادراتی گلستان، پسته فندقی با وزن تقریبی ۲ میلیون کیلوگرم و ارزش دلاری افزون بر ۱۵ میلیون دلار در رده نخست و ورق نشوین با وزن تقریبی ۲۰ میلیون کیلوگرم و ارزش دلاری چهار میلیون و ۹۱۰ هزار دلار در رده دوم قرار داشتند. مدیرکل گمرکات گلستان همچنین گفت: کالاهای استان به ترتیب به ۲۴ کشور آسیایی و اروپایی ترکمنستان، قزاقستان، عراق، ازبکستان، پاکستان، افغانستان، بلغارستان، ارمنستان، روسیه، رومانی، ویتنام، قریزستان، آذربایجان، ایتالیا، امارات، تاجیکستان، گرجستان، عمان، صربستان، قطر، ترکیه، بحرین، کویت و لیتوانی صادر شده است.

کارگروه مشترک اقتصادی که طی یک ماه آینده در تهران برگزار می‌شود، این تفاهات نهایی و امضا شود. سخنان رئیس جمهور در بدو ورود به تهران در رابطه با اینکه اگر استان‌های مرزی ما بتوانند ارتباطاتشان را با کشورهای همسایه برقرار کنند می‌توانیم بسیاری از مشکلات را حل کنیم، همچنین اگر بتوانیم این روند را توسعه دهیم، مشکلاتی که در ارتباط با تحریم‌ها برای ما ایجاد شده به شدت کاهش خواهد یافت، زمینه‌ساز تقویت تعاملات از سوی استان مرزی گلستان در سایه همراهی مسوولان و فعالان اقتصادی و فرهنگی است. سفر رئیس جمهوری اسلامی ایران به کشورهای عراق، قطر و ترکمنستان و سفرهای وزیر امور خارجه کشورمان به قطر، عراق و لبنان و سوریه و عربستان در گام‌های ابتدایی دولت چهاردهم، اهمیت سیاست همسایگی و راهبرد دوستی منطقه‌ای دولت چهاردهم را آشکارتر ساخت. استاندار گلستان هم پیش از این در نشست مهر ماه شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان بیان کرد: تقویت دیپلماسی اقتصادی با کشور ترکمنستان باید بیشتر مورد توجه قرار گرفته و لازم است در دولت چهاردهم هم حداکثر بهره‌برداری از آن صورت گیرد. علی‌محمد زنگانه همچنین خواستار پیگیری طرح بازسازی و تعریض جاده اینچه برون

سفر رئیس جمهور به ترکمنستان برای شرکت در بزرگداشت سیصدمین سالگرد تولد مختومقلی فراغی شاعر شهیر ترکمن و دیدار با رهبر ملی و رئیس جمهور این کشور، فرصت مناسب معرفی اشتراکات فراوان گلستان به عنوان استان هم‌مرز با این کشور و تقویت تعاملات فرامرزی است. به گزارش ایرنا، ترکمن‌ها ساکنان قدیمی استان گلستان هستند و به دلیل اشتراک فراوان فرهنگی و اقتصادی با هم‌زادان خود در ترکمنستان، ارتباطات نزدیکی با مردم این کشور دارند و بخشی از صادرات محصولات کشاورزی و صنایع دستی استان هم روانه بازارهای این کشور می‌شود. گلستان با جمعیت حدود ۲ میلیون نفری به عنوان یکی از استان‌های شمالی کشور مرز مشترک خشکی و آبی با ترکمنستان دارد و آمار ارائه شده از مسوولان در بخش‌های گوناگون از رونق روزافزون تعاملات فرهنگی و اقتصادی میان این استان و کشور همسایه حکایت دارد. به گفته کارشناسان، تحقق رونق دیپلماسی اقتصادی نیازمند حمایت از تجار برای فعالیت‌های اقتصادی با کشورهای همسایه و استفاده بهینه از ظرفیت بازار ترکمنستان است و توجه به این مهم از سوی رئیس جمهور و وزارت امور خارجه، موجب دلگرمی فعالان این بخش برای رفع موانع در توسعه تجارت شده است. اینچه‌برون به عنوان تنها گمرک زمینی و ریلی گلستان، مرکز گمرکات استان است و زیرمجموعه آن پایانه‌های صادراتی گرگان و گنبدکاووس، گمرک امانات پستی گرگان، گمرک بندر ترکمن و گمرک فرودگاه بین‌المللی گرگان هستند و در سال‌های اخیر با بهره‌برداری از راه آهن بین‌المللی قزاقستان - ترکمنستان - ایران و گذر آن از اینچه‌برون، خدمات گمرک ریلی نیز به فعالیت معمول در مجموعه گمرکات استان اضافه شده است. به گفته مدیرکل گمرکات گلستان، در نیمه نخست امسال ترکمنستان با حدود ۷۰ میلیون دلار معادل تقریبی ۳۵ درصد از کل صادرات، مقصد نخست صادرات کالاهای غیرنفتی استان بود. علاوه بر آن برخورداری از چند صد کیلومتر مرز با کشور ترکمنستان و ارتباط از طریق زمینی و ریلی، فعالیت فرودگاه‌های گرگان و کلاله و گمرک اینچه برون گنبدکاووس از جمله ویژگی‌های گلستان برای تقویت تعامل با ترکمنستان محسوب می‌شود. تاکید دولت بر توسعه روابط اقتصادی و تجاری و فرهنگی با کشورهای همسایه که نتیجه آن افزایش صادرات به ترکمنستان است، منجر به سفر اخیر رئیس جمهور به این کشور شد که علاوه بر تقویت اشتراکات فرهنگی، دستاوردهای اقتصادی و تجاری خوبی برای ایران از پی داشته است. آرامگاه این شاعر و عارف شهیر ترکمن در مسیر جاده شهر مراوه‌تپه - داشلی‌برون گنبدکاووس «آق‌توقای» قرار دارد. مختومقلی به فردوسی ترکمن مشهور است که با خلق شعرهای بی‌بدیل با مضامین اجتماعی، سیاسی، دینی و عرفانی، کمک شایانی به احیای زبان و ادبیات ترکمن‌ها کرد و گنجینه‌های پایان‌ناپذیر از فرهنگ غنی این قوم به یادگار گذاشت. مسعود پزشکیان در سفر به ترکمنستان علاوه بر حضور در مراسم بزرگداشت مختومقلی فراغی، با روسای جمهور روسیه، ترکمنستان و ازبکستان ملاکات مفصلی در زمینه‌های مختلف داشت و در این گفت‌وگوها درباره گاز، راه، برق و بازارچه‌های مرزی تفاهاتی به دست آمد و قرار است در

## چهار هزار و ۵۰۰ زن باردار واکسن آنفلوآنزا دریافت کردند

است. رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان بیان کرد: تاکنون نزدیک به ۲۶ هزار دُز واکسن از سوی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به استان گلستان اختصاص یافته است. گلفیروزی با بیان اینکه همه مردم می‌توانند واکسن آنفلوآنزا تزریق کنند، تاکید کرد: دریافت واکسن آنفلوآنزا در افراد بالای ۶۵ سال، بیماران مبتلا به بیماری‌های زمینه‌ای و کودکان دارای سیستم ایمنی ضعیف اهمیت ویژه‌ای دارد. رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان حفظ بهداشت فردی را بهترین راه جلوگیری از ابتلا به آنفلوآنزا دانست و گفت: شست و شوی مداوم دست‌ها و حفظ فاصله اجتماعی بهترین راه در امان ماندن از آنفلوآنزا است، همچنین افراد علامت‌دار ضمن استفاده از ماسک، از حضور در اجتماع بپرهیزند.



رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان با بیان اینکه تاکنون چهار هزار و ۵۰۰ زن باردار استان براساس اولویت و قراردادهای مراکز بهداشت، واکسن آنفلوآنزا دریافت کردند، گفت: ۹۰۰ دُز واکسن آنفلوآنزا نیز بین پرسنل بهداشت و درمان استان توزیع شده است. به گزارش روابط عمومی، سعید گلفیروزی اظهار کرد: واکسن آنفلوآنزا از اواسط شهریور ماه وارد گلستان شده و نمونه داخلی و خارجی آن در داروخانه‌های استان موجود است. وی با بیان اینکه گلستانی‌ها در تهیه واکسن آنفلوآنزا مشکلی ندارند، افزود: تزریق واکسن آنفلوآنزا برای گروه‌های هدف و زنان باردار نیز از یک ماه قبل در گلستان آغاز شده و واکسیناسیون افراد پرخطر براساس اولویت در دستور کار قرار گرفته